در تاريخ ۱۱ ارديبهشت ۱۳۸۵
عام و خاص

جلسه 48

بسم الله الرّحمن الرّحيم
الحمدلله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

فصل: تخصيص قرآن به وسيله خبر واحد

بحث در اين است كه آيا تخصيص قرآن به خبر واحدي كه حجيت دارد، جايز است يا خير؟. در اين كه تخصيص قرآن با خبر متواتر و خبر قطعي‌الصدور جائز است، نزاعي نيست؛ همچنين اگر خبر واحدي محفوف به قرائن قطعيه باشد ـ يعني: داراي قرائني باشد كه مفيد قطع به صدور خبر است ـ مي تواند مخصص قرآن باشد. اما اگر خبر واحدي محفوف به قرائن قطعيه نباشد، بحث است كه مي‌تواند مخصص قرآن باشد. در مباحث خبر واحد در «كفايه» خوانده‌ايد كه برخي قائلند تمام اخبار كتب اربعه قطعي‌الصدور است، بر اساس اين مبنا، ديگر مجالي براي اين نزاع باقي نمي‌ماند؛ اما بر مبناي كساني كه در حجيت خبر واحد، عدالت و يا موثق بودن را شرط مي‌دانند، اين نزاع مورد بحث قرار مي‌گيرد. اينجا مسأله اختلافي است و سه نظريه در اين زمينه وجود دارد. **1)** مشهور قائلند كه تخصيص كتاب به وسيله خبر واحد جايز است؛ **2)** در مقابل مشهور برخي مثل مرحوم شيخ طوسي و سيد مرتضي و برخي از بزرگان متقدمين، مي‌گويند خبر واحد نمي‌تواند مخصص باشد. البته همان‌گونه كه قبلاً نيز عرض كردم، در نزد بعضي از اين بزرگان به خصوص سيد مرتضي، تمام اخباري كه هم‌اكنون در نزد ما خبر واحد غير محفوف به قرينه هستند، خبر واحد محفوف به قرينه است؛ يعني: ما ملاحظه مي‌كنيم سيد مرتضي خبر واحد را حجت نمي‌داند، لكن در مباحث فقهي‌اش به تمام اخبار آحادي كه فقهاي ديگر استدلال مي كنند، ايشان نيز استدلال مي كند. از اينجا معلوم مي شود كه ايشان اين اخبار آحاد را محفوف به قرينه قطعيه مي‌داند. **3)** نظر سوم اين كه برخي از علمادر اين مسأله قائل به توقف شده‌اند.

ادله مشهور علما در اين مسأله

مشهور براي مدعاي خودشان دو دليل اقامه كرده‌اند: **دليل اول:** سيره مسلّمه بين مسلمين از صدر اسلام ـ زمان پيامبر اكرم **صلي الله عليه وآله** تا زمان آخرين امام ما يا لااقل تا زمان امام عسكري **عليه السلام** بر اين بوده است كه خبر واحد مخصص قرآن قرار مي‌گيرد؛ و اين يک سيره قطعيه مسلّم بين مسلمين است. مقصود از سيره در اينجا چيست؟ آيا سيره متشرّعه است يا آن كه سيره مسلمين به عنوان عقلاست؟ اگر بگوييم اين سيره، سيره متشرّعه است، بايد مورد امضا و تأييد معصوم باشد؛ كه مي گوييم اين سيره در زمان معصومين بوده و آنان نيز تقرير و امضا كرده‌اند؛ ما رواياتي از خود پيامبر داريم كه با آن روايات، عمومات قرآن را تخصيص زده‌اند.

به عنوان مثال، در قرآن كريم داريم «أوفوا بالعقود» كه يک عام قرآني است؛ از طرف ديگر، در روايت نبوي وارد شده است: «**نهي النبي عن بيع الغرر**» ؛ به وسيله اين روايت عموم قرآن را تخصيص زده‌ايم؛ ائمه ديگر نيز همين بيان را دارند و به‌طور كل سيره مسلمانان بر اين بوده كه با خبر واحد غير محفوف به قرينه عموم قرآن را تخصيص مي‌زدند. مرحوم آخوند و ديگران بيان مي‌كنند اگر كسي ادعا كند اخبار آحادي كه عموم قرآن را تخصيص زده‌اند، محفوف به قرينه هستند، اين ادعا، ادعايي گزاف است و دليلي بر اين ادعا وجود ندارد. تعبير مرحوم آخوند اين است كه اگر كسي بگويد تخصيص قرآن به وسيله اين اخبار به واسطه قرينه بوده، واضح البطلان است ولي ديگران تعبير به گزاف كرده‌اند. البته به نظر ما وضوح بطلاني كه مرحوم آخوند در «**كفايه**» فرموده‌اند، خيلي روشن نيست؛ آن خبر واحدي كه در آن زمان به وسيله آن عموم كتاب را تخصيص مي‌زدند، خبر واحدي بوده كه به صدورش يقين داشتند؛ و مشكل است كه ما الآن بگوييم آنها به خبر واحد ظنّي الصدور نيز عموم قرآن را تخصيص زده باشند.

دليل دوم اين است كه ما اگر بگوييم خبر واحد مخصّص عموم كتاب نيست، ديگر مصداقي براي خبر واحد باقي نمي‌ماند؛ براي اين‌كه هيچ خبري وجود ندارد مگر آن كه يا مخصّص يک عموم قرآني است و يا مقيّد يک اطلاق قرآني است. در قرآن آمده است: «أقيموا الصلاة» و يا «أحلّ الله البيع» و يا ... كه خصوصيات و شرائط آنها ذكر نشده است؛ و تمام شرائطي كه بعداً در روايات در مورد نماز وارد شده است مانند: «**لاصلاة إلّا بفاتحة الكتاب، لاصلاة إلّا بطهورٍ**» ، مقيد «أقيموا الصلاة» هستند و آن را تقييد مي‌زنند. حال، اگر ما بگوييم خبر واحدي كه مخصص يا مقيد قرآن باشد، حجيت ندارد، لازمه اش اين است كه بگوييم تمام اخبار يا نود درصد از آنها را كنار گذاريم.

اشكال دليل دوم: بر دليل دوم مناقشه اي وارد است، هر چند كه در كلمات مسلم گرفته شده است؛ مناقشه‌اش اين است كه اگر گفتيم عمومات و مطلقات قرآن فقط در مقام اصل تشريع است و كاري به خصوصيات تكليف ندارد، مثلاً «أقيموا الصلاة» فقط نماز را تشريع مي‌كند و كاري به خصوصيات صلاة ندارد، ديگر «**لاصلاة إلّا بطهورٍ**» نمي تواند مقيد آيه شريفه باشد. ـ البته اگر بگوئيم كه عمومات و مطلقات قرآن هم در مقام تشريع است و هم در مقام بيان خصوصيات، اين حرف درست خواهد بود و روايات مقيد آيات قرار مي‌گيرند ـ ظاهر مسأله نيز آن است كه عمومات قرآني فقط در مقام اصل تشريع هستند. بنابراين، اين بيان كه بگوييم ما من خبرٍ إلّا اينكه با يک عموم يا يک مطلق قرآني مخالفت مي‌كند، بيان تامّي نيست. نتيجه آن كه در هر دوي اين دلائل مناقشه جدي وجود دارد؛ بنابراين، چه بايد گفت؟

كساني كه مي‌خواهند بگويند خبر واحد مخصص قرآن است، همين مقدار كافي است كه ادله حجيت خبر واحد اطلاق دارند؛ دليلي كه خبر واحد را حجت قرار مي دهد، نمي گويد خبر واحد كه از خود ائمه صادر شود، مي‌تواند عام را تخصيص بزند؛ بلكه مي گويد خبر واحد حجيت دارد. بنابراين، مي تواند عموم قرآن را تخصيص بزند. علاوه آن كه در رواياتي كه در مورد آيات شريفه قرآن وارد شده‌اند، بيان شده است كه در آيات شريفه قرآن كريم، عام و خاص داريم؛ ناسخ و منسوخ داريم؛ مطلق و مقيد داريم؛ بنابراين، لازم است كه اين موارد را يک شخصي كه حامل وحي الهي است، بتواند بيان كند؛ حال، حامل وحي، گاه مخصص را از خود قرآن كريم ذكر مي‌كند ـ يک آيه از قرآن مي‌آيد آيه‌اي ديگر را تخصيص مي‌زند ـ و گاه مخصص را به عنوان اين كه خودشان حجت خدا هستند، بيان مي‌كنند.

علاوه بر دو مورد بالا، ـ (البته اينها همه براي تحكيم مطلب است) ـ در خود قرآن كريم بيان شده است كه «ما آتاكم الرسول فخذوه وما نهاكم عنه فانتهوا» «ما آتاكم الرسول» يعني آن چه كه پيامبر به عنوان دين براي شما بيان مي‌كند، ـ كه يک قسمت آن وحي و قرآن است و يک قسمت ديگر، سنت پيامبر است و عنوان وحي را ندارد ـ اخذ كنيد. نتيجه اين مي‌شود كه اگر يک خبر واحد غير محفوف به قرينه‌اي كه براي ما حجيت دارد، از پيامبر صادر شد، مي تواند مخصص قرآن باشد، به دليل «ما آتاكم الرسول فخذوه» ؛ بعد به ادله ديگر مي گوييم معصومين(ع) همه ائمه طاهرين و أوصياي پيامبر هستند، و اين آيه شريفه شامل آنها نيز مي‌شود. اين مطلب مي‌تواند دليل خوبي باشد بر اين كه خبر واحد غير محفوف به قرينه حجيت دارد.

ادله نافين تخصيص قرآن به خبر واحد

كساني كه تخصيص قرآن به وسيله خبر واحد را نفي كرده‌اند، چهار دليل مهم بر مدعايشان دارند كه تک تک آنها بررسي مي‌كنيم. **دليل اول:** مي‌گويند قرآن قطعي الصدور است و خبر واحد ظنّي الصدور؛ و دليل ظنّي نمي تواند در مقابل دليل قطعي مقاومت كند و بر آن مقدم شود. **اشكال اين دليل:** جواب اين دليل خيلي روشن است؛ مبني بر آن كه بحث ما در صدور السند نيست؛ بلكه بحث ما در مقام دلالت است. به اين بيان كه مي گوييم يک آيه شريفه به نام «**أوفوا بالعقود**» داريم كه يک جهت صدور دارد و آن صدور من الله تبارک وتعالي و قطعي است؛ و يک جهت دلالي دارد كه در آن اصالة العموم جاري مي شود. اصالة العموم مي گويد به هر چيزي كه يصدق عليه العقد وفادار بمانيد.

«**نهي النبي عن الغرر**» نيز يک جهت سندي دارد كه مي گوييم اين خبر واحد غير محفوف به قرينه و ظنّي الصدور است؛ و يک جهت دلالي دارد. ما نمي‌خواهيم به وسيله خبر واحد، صدور «**أوفوا بالعقود**» را زير سؤال ببريم، بلكه مي خواهيم به جنگ اصالة العموم در «**أوفوا بالعقود**» برويم. اينجا بايد بررسي كنيم كه دليل حجيت اصالة العموم و خبر واحد چيست؟ دليل حجيت اصالة العموم بناء عقلاست كه يک اصل عقلايي است ـ بنا بر اين كه بگوييم اينها از اصول تعبديه عقلائيه نيستند و در تحت اصالة الظهور هستند ـ عقلا اصالة العموم را در جايي كه قرينه بر تخصيص نباشد جاري مي‌كنند. سپس سراغ خبر واحد مي‌رويم كه عنوان مخصص دارد.

يک دليل حجيت خبر واحد نيز عقلاست و عقلا در حجيت خبر واحد هيچ قيدي را نيم‌آورند؛ شاهدش اين است كه عقلا در مواردي كه دو خبر واحد با هم تعارض مي كنند، گرچه عده اي قائل به تساقط مي‌شوند، اما عده اي نيز قائل به تخيير مي‌شوند؛ و هر دو فرع اين است كه هر دوي اين خبرها في نفسه حجت باشد؛ اگر بگوييم خبر واحدي حجيت دارد كه خبر واحد ديگري بر خلاف آن نباشد، ديگر نوبت به تساقط و يا تخيير نمي رسد. پس، خبر واحد كاري به صدور ندارد كه شما در دليلتان مي گوييد قرآن قطعي الصدور است.

درست است كه قرآن كريم قطعي الصدور مي‌باشد، اما قطعي الدلالة كه نيست و اين خبر هم با دلالت تعارض دارد كه پشتوانه‌اش اصالة العموم است؛ اصالة العموم نيز در مواردي جاري مي‌شود كه قرينه بر تخصيص وجود نداشته نباشد. بنابراين، اصالة العموم براي جريانش قيد دارد، اما حجيت خبر قيد ندارد و همين عقلا مي آيند خبر واحد را مخصص اصالة العموم در قرآن قرار مي‌دهند؛ بدون اين كه كاري به صدور قرآن داشته باشند. اين دليل اول نافين و جوابشان؛ تا بقيه ادلّه. والسلام.